



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مالکیت معنوی

تاریخ: ۱۴ بهمن ۱۴۰۴

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه هفتم: موضوع مالکیت فکری -

مصادف با: ۱۴ شعبان ۱۴۴۷

اقوال درباره نوع نسبت پدیدآورنده و پدیده - بررسی اقوال (ملکیت عین یا منفعت) -

بررسی اشکالات قول به ملکیت - بررسی اشکال اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم

سال اول

جلسه: ۳۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره اقوالی است که قائل به ملکیت نسبت به آثار فکری و معنوی قائل شده‌اند. برخی از این دسته آن را از قبیل ملکیت عین و برخی آن را از قبیل ملکیت منفعت و ملکیت نوع سوم می‌دانند؛ یعنی نه ملکیت عین است و نه ملکیت منفعت، همانطور که ملکیت دین یا ملکیت ما فی الذمه تصویر می‌شد. اشکالاتی نسبت به ملکیت به طور کلی مطرح شده، مخصوصاً قول به ملکیت عین. پنج اشکال را جلسه گذشته مطرح کردیم؛ در این جلسه به این اشکالات رسیدگی می‌کنیم.

بررسی اشکال اول

اشکال اول این بود که طبیعت ملکیت نمی‌تواند متعلق به آثار فکری یا ذهنی شود؛ چون موضوع ملکیت، اشیاء مادی معین است ولی آثار فکری و معنوی غیرمادی هستند و طبیعت ملکیت به دو جهت با ذهنی بودن آثار فکری و معنوی منافات دارد: یکی اینکه انسان نسبت به آثار ذهنی و فکری می‌تواند کارهایی را انجام بدهد و رفتارهایی داشته باشد (مثل استرداد یک اثر فکری) که این رفتارها را نمی‌تواند با اشیاء مادی معین داشته باشد.

دیگر اینکه حیات اشیاء مادی در انتشار و اشاعه آن نیست؛ بلکه اگر محصور هم شود، می‌تواند باقی باشد. اما حیات و بقای آثار فکری و ذهنی به انتشار آن است و اگر کسی آن را پنهان یا محصور کند، کأن این اثر مُرده است و وجود ندارد. این اشکال مردود است؛ به دلیل اینکه:

اولاً: موضوع ملکیت منحصر در اشیاء مادی معین نیست؛ اصل این مبنا محل اشکال است. ما قبلاً هم گفتیم ملکیت حتی به چیزهایی می‌تواند متعلق شود که نه عین هستند و نه منفعت؛ از جمله ملکیت دین. دین یک شیء مادی نیست. ملکیت نسبت به کلی فی الذمه هم نه از قبیل ملکیت عین است و نه از قبیل ملکیت منفعت. پس اینکه موضوع ملکیت را اشیاء مادی و معین قرار داده‌اند، قابل قبول نیست.

ثانیاً: اینکه گفته‌اند طبیعت ملکیت با ذهنی بودن اثر فکری از دو ناحیه منافات دارد، فیه تأمل. می‌گویند چون اثر فکری مرتبط با شخصیت انسان و جزئی از وجود اوست، پس او می‌تواند هر رفتاری را نسبت به این اثر از خود نشان بدهد؛ مثلاً آن اثر را استرداد کند و بگوید نظر من قبلاً این بود و حالا نظرم تغییر کرده و می‌خواهم آن اثر را جمع‌آوری کنم. این مطلب با طبیعت ملکیت منافات ندارد؛ چون ملکیت یک اثری دارد به نام سلطنت؛ سلطنت دو بُعد ایجابی و سلبی دارد. بُعد ایجابی به او اجازه می‌دهد هر گونه تصرفی که بخواهد نسبت به این شیء و مملوک انجام دهد؛ در این جهت فرقی نمی‌کند مملوک یک اثر مادی باشد یا غیرمادی. وقتی می‌گوییم هرگونه تصرف می‌تواند نسبت به آن داشته باشد، یعنی مثلاً می‌تواند آن را معدوم کند. معدوم

کردن یک شیء مادی کاملاً روشن است؛ یک چیزی که جسم است و فضا اشغال کرده و دیده می‌شود، معدوم کردن آن واضح است که چگونه محقق می‌شود. اما منفعت چگونه قابل اعدام است؟ کسی که مالک منفعت است، به حسب خودش می‌تواند آن را معدوم کند. ملکیت دین و کلی فی الذمه هم همینطور است؛ اثر فکری و ذهنی هم همینطور است؛ یعنی مالک می‌تواند اثر فکری و ذهنی را تا زمانی که هنوز به دیگری واگذار و منتقل نکرده، به نوعی آن را از بین ببرد؛ حالا یا نتیجه‌اش را یا مجموعه اطلاعات و آگاهی‌هایی که جمع‌آوری کرده است؛ یک بخشی که در ذهن خودش است، اما وقتی در قالب یک چیزی قرار می‌گیرد به نام کتاب، معلوم است که معدوم کردن آن به حسب خودش محقق می‌شود. پس این جهت که گفته شده اثر فکری و ذهنی چون جزئی از وجود و شخصیت انسان است می‌تواند هر رفتاری با آن داشته باشد، در حالی که در مورد امور دیگر این چنین نیست، قابل اشکال است؛ چون ما به واسطه سلطنت می‌توانیم هر گونه تصرفی را نسبت به آن انجام بدهیم. منتها التصرف فی کل شیء بحسبه؛ آن محدوده‌ای که شخص می‌تواند در امور مختلف تصرف کند، با هم متفاوت است.

اما جهت دوم که مستشکل ادعا کرده بین طبیعت ملکیت و حقیقت یک اثر فکری و ذهنی تنافی وجود دارد، این بود که اثر فکری و ذهنی برخلاف شیء مادی با انتشار و اشاعه حیات و تحقق و بقاء دارد. این هم به نظر می‌رسد وجه درستی برای منافات نیست؛ چون همان اثر ذهنی می‌تواند انتشار پیدا نکند و موجود هم باشد. چه کسی گفته حتماً حیات و تحقق آن در انتشار است؟ بله، اگر انتشار و اشاعه پیدا کند، این یک اثر ماندگار خواهد بود و دیگران از آن اطلاع پیدا می‌کنند و منافعی هم برای او خواهد داشت. اما اینکه بگوییم آن اثر تا انتشار پیدا نکند هیچ چیزی نیست، لذا ملکیت نمی‌تواند به آن متعلق شود، این هم حرف باطلی است.

بنابراین اشکال اول مجموعاً منتفی است.

سؤال:

استاد: اگر کسی یک شیء مادی را محصور و پنهان کند، چه اثری دارد؟ ... کسی که یک فرمولی را کشف و اختراع می‌کند، این فرمول قابلیت اینکه در برابر آن چیزی و عوضی دریافت کند دارد؛ یعنی ارزش مالی و مالیت دارد ... این بالفعل است؛ ارزش داشتن آن قطعی و فعلی است. یک وقت این را به دلایلی پنهان می‌کند، مثل اینکه کسی یک ماده‌ای را کشف کند ولی به واسطه اینکه خوف دارد مورد سوء استفاده قرار بگیرد و با آن جان انسان‌ها را به خطر بیندازند، در اختیار کسی قرار نمی‌کند. آیا می‌توانیم بگوییم چون در اختیار کسی قرار نمی‌دهد، پس مالک نیست و نمی‌تواند مالک باشد؟ این خودش فی نفسه دارای ارزش است؛ مثل آن شیء مادی که در گاوصندوق گذاشته و پنهان کرده؛ اینها چه فرقی می‌کند؟ آنجا هم هیچ کسی استفاده نمی‌کند و خودش هم استفاده نمی‌کند؛ اینجا هم همینطور است.

بررسی اشکال دوم

اشکال دوم این بود که به طور کلی آثار فکری محصول مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و فعالیت‌های بشر از گذشته تا به امروز است. کسی که کتابی را می‌نویسد، حتماً در این کتاب به یافته‌ها و دستاوردها و نظریات علمی پیش از خودش تکیه کرده است؛ هیچ کسی یک اثر علمی را از نقطه صفر آغاز نمی‌کند. قافله علم جلو آمده و پیشرفت کرده و مبنایی شده برای سخنان تازه، حرف تازه، کشف جدید. لذا مؤلف یا مخترع خودش به تنهایی این مجموعه را خلق نکرده است. پس گویا چیزی است که متعلق به دیگران که او بر آن افزوده و این تا زمانی است که سخن و مطلب تازه‌ای بر آن افزوده شود و لذا انسان نمی‌تواند مالک آن آثار و دستاوردها شود. چون آثار، سخنان و مطالب علمی در هر عصری بر پایه مطالعات، افکار و نظرات پیشینیان استوار

شده است و سلطنت تا زمانی است که در آینده مطلبی بر آن اضافه شود. پس حق ملکیت که به معنای حق استفاده دائمی از اثر است، بر آثار فکری و معنوی که نهایتاً یک حق استفاده موقت ایجاد می‌کند، منطبق نیست.

پاسخ این اشکال هم با توجه به مطالبی که ما در گذشته بیان کردیم، روشن است. مفروض مستشکل در این اشکال آن است که مسئله دوام از عناصر مقوم ملکیت است. پایه اشکال این است که ملکیت از آنجا که عبارت از حق استیفاء دائمی از اثر و مملوک است، در مورد آثار فکری و معنوی صدق نمی‌کند. مشکل این است که چرا شما ملکیت را به معنای حق استیفاء یا استفاده دائمی می‌دانید؟ ما معتقد هستیم ملکیت همانطور که به صورت دائمی قابل تصور است، به صورت موقت هم تصویر می‌شود؛ بحث مبسوطی داشتیم در رد دخالت عنصر دوام در تحقق ملکیت. مؤلف یا مخترع وقتی یک اثری را خلق می‌کند، به گفته مستشکل فقط در یک مقطعی می‌تواند نهایتاً مالک شود؛ آن هم در یک محدوده. چون اولاً او مالک سخنان و حرف‌ها و کشفیات پیشینیان نیست؛ ثانیاً آنچه که نتیجه فکر و محصول تلاش علمی خود اوست، به سرعت توسط آیندگان کنار می‌رود. پس کأن در محدوده زمانی خاصی می‌تواند مالک شود. این چه اشکالی دارد؟ بنابراین اشکال دوم هم منتفی است.

بررسی اشکال سوم

اشکال سوم این بود که یکی از مقومات ملکیت، مانعیت است؛ به معنای منحصر بودن. یعنی چیزی که مملوک است، به هیچ وجه نمی‌تواند مورد استفاده دیگران قرار بگیرد و دیگران حق تصرف در این شیء را ندارند. مانعیت در اصطلاح حقوقی، در کنار جامعیت قرار دارد به معنای مطلق بودن و اینکه هر کسی هرگونه تصرفی می‌تواند در آن شیء مملوک داشته باشد. این خصوصیت (مانعیت یا منحصر بودن) در مورد آثار فکری و معنوی وجود ندارد؛ چون آثار فکری ذاتاً این قابلیت را دارند که بدون اجازه صاحب اثر مورد استفاده قرار بگیرند و استفاده دیگران از آن اثر هم هیچ تأثیری در حق آن صاحب اثر نسبت به این اثر ایجاد نمی‌کند.

این اشکال هم مردود است؛ چون این خودش اول الکلام است. اینکه آثار فکری ذاتاً این قابلیت را دارند که بدون اجازه مورد استفاده واقع شوند، به چه دلیل؟ اینکه ذاتاً قابلیت دارند، مثلاً یک کتابی است که دیگری هم می‌تواند آن را بخواند، بدون اینکه هیچ آسیبی به دارنده حق بزند؛ این خودش اول الکلام است. اگر مثلاً کسی یک فیلمی ساخته و برای آن هزینه کرده و زحمت کشیده، آیا کسی می‌تواند به صورت غیرقانونی و بدون اینکه هیچ هزینه‌ای پردازد، این فیلم را ببیند؟ الان این موضوع تبدیل به یک مشکل شده است؛ فیلم‌هایی که در جشنواره‌ها به نمایش درمی‌آید و اکران می‌شود، بعضی به صورت غیرمجاز و غیرقانونی و با برخی ابزارها از روی آن تصویربرداری می‌کنند و وارد بازار می‌کنند، در حالی که تهیه‌کننده و کارگردان راضی نیستند. همین‌جا این بحث هست که آیا مردم می‌توانند به تماشای این فیلم‌ها پردازند بدون اینکه پولی پرداخت کرده باشند و هزینه کرده باشند؟ قانوناً از این کار منع شده است. اینکه اثر فکری می‌تواند بدون اجازه دارنده مورد استفاده قرار بگیرد، این خودش بحث دارد و اول کلام است. اگر ما گفتیم مالک باید اجازه بدهد، این کار جایز نیست. پس این تابع آن است که ما قائل به مالکیت شویم یا نه. اگر قائل به مالکیت شدیم یا چیزی شبیه آن، طبیعتاً دیگران نمی‌توانند از آن استفاده کنند. به هرحال این معطوف و متوقف بر آن است که تکلیف مسئله ملکیت روشن شود.

بررسی اشکال چهارم

اشکال چهارم این بود که به طور کلی مالکیت به نوعی متضمن معنای کمیابی است؛ یعنی مالکیت نسبت به چیزی معنا دارد که دارای کمیابی باشد. اگر چیزی این عنصر را نداشت، مالکیت در مورد آن معنا ندارد و عنصر کمیابی در آثار فکری نیست.

پاسخ به این اشکال هم آن است که کمیابی در مالیت دخالت دارد، نه در ملکیت. ما در مورد مالیت گفتیم انظار مختلف است. برخی مالیت را اینگونه معنا کرده‌اند که آن چیزی که کمیابی دارد و عقلاً حاضر هستند به ازاء آن چیزی بپردازند. البته ما تعریف دیگری کردیم و گفتیم اگر چیزی مورد رغبت عقلاً باشد و عقلاً حاضر باشند به ازاء آن ثمن بپردازند، مال محسوب می‌شود. عده‌ای هم گفتند مال آن چیزی است که یبذل بازائه المال. صرف نظر از اشکالاتی که بعضی از این تعاریفات دارد، به طور کلی در تعریف مالیت به عنصر کمیابی توجه شده است؛ لذا مثل هوا یا آبی که در کنار یک رودخانه خروشان است، مالیت ندارد. پس مسئله کمیابی اولاً مربوط به مالیت است، نه ملکیت. بله، مستشکل هم می‌گوید مالکیت به طور ضمنی متضمن معنای کمیابی است؛ ولی اگر ما مال را اینگونه معنا کردیم که آنچه عقلاً به آن رغبت دارند و حاضر هستند به ازاء آن ثمن و عوض بدهند، این در مورد آثار فکری و معنوی هم تحقق دارد. عقلاً به آثار فکری و معنوی رغبت دارند و حاضر هستند به ازاء آن پول بدهند. لذا این اشکال هم وارد نیست.

بررسی اشکال پنجم

اشکال پنجم این بود که برخی از احکام و آثار ملکیت مثل احکام مربوط به سرقت یا تصرف عدوانی در مورد آثار ذهنی و فکری جریان ندارد. لذا ملکیت در مورد اینها معنا ندارد و محقق نمی‌شود؛ این حکایت از آن می‌کند که بالاخره اینها از چهارچوب ملکیت خارج هستند که چنین احکام و آثاری در مورد آنها جریان ندارد. یا مثلاً در مورد کسی که نقض حق اختراع کند، می‌گویند این جرم کیفری محسوب نمی‌شود؛ هرچند مسئولیت مدنی به دنبال دارد.

پاسخ این اشکال هم روشن است؛ در مورد آثار فکری و معنوی هم به واسطه جدید و نو بودن، برخی آثار و احکام ملکیت مترتب نشده است؛ یا به دلیل اختلافی که وجود داشته، برخی تن به ترتب این احکام و آثار نداده‌اند. در حالی که ما هر چه جلو می‌آییم، می‌بینیم این آثار و احکام در حال ترتب است. مثلاً الان بسیاری از قوانین سرقت در مورد آثار فکری و معنوی پیاده می‌شود و به عنوان جرم کیفری محسوب می‌شود. درست است که هنوز مثل اشیاء مادی که مورد سرقت قرار بگیرند، فراگیر نشده اما به هر حال در مسیر قرار دارد و این احکام و آثار در حال ترتب و بعضاً در حال تبیین است.

سؤال:

استاد: حرف مستشکل این است که این آثار و احکام مثل احکام و قوانین سرقت یا تصرف عدوانی اینجا وجود ندارد؛ عرض ما این است که چرا این احکام و آثار مترتب نشده؟ الان عملاً می‌بینیم عرف دنیا این احکام و آثار را می‌پذیرد؛ خود همین نشان می‌دهد که ملکیت هست. ... همه آثار ملکیت، اعتباری است، حقیقی نیست. مگر در مورد اشیاء مادی، قوانین سرقت و آثاری که بر آن مترتب می‌شود، اعتباری نیست؟ همه آنها هم اعتباری است؛ اصل ملکیت اعتبار است؛ آثار آن هم اعتبار است. آثار حقیقی نیست می‌گوییم موضوع آن نبوده و این اعتبار در حال تحقق است.

بنابراین در مجموع به نظر می‌رسد هیچ یک از این اشکالات وارد نیست و واقعاً محذوری نسبت به ملکیت در مورد آثار فکری و معنوی وجود ندارد.

«والحمد لله رب العالمین»